

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصری، پلاک ۲۲ • تلفن گویا: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷

تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸

توزیع: موسسه مطبوعاتی نشرگستر امروز
نوبن • تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: صمیم

شترت

روزنامه

دوشنبه ۱۹ مرداد ۱۴۰۵ • ۲۶ صفر ۱۴۴۸ • ۱۰ آگوست ۲۰۲۶ • سال بیست‌ودوم • شماره ۸۰۵۴۴۸ • صفحه اذان ظهر تهران ۱۲:۰۱ • اذان مغرب ۱۹:۱۹ • اذان صبح فردا ۳:۴۶ • طلوع آفتاب ۵:۲۰

www.sharghdaily.com

aparat:tasvirshargh

Telegram:SharghDaily

youtube:sharghdaily

instagram:sharghdaily1

روان‌خوانی

در محاصره اخبار

فاطمه‌عیسی‌زاده

پژوهشگر حوزه‌سایکونورواپیومولوژی

گاهی یک خبر کوتاه می‌تواند مسیر یک روز را تغییر دهد؛ خبری که هنوز معلوم نیست دقیق است یا نه، اتفاق افتاده یا فقط احتمال وقوع دارد. به سراغ تلفن همراه می‌رویم تا کمی بیشتر بدانیم، اما چند دقیقه بعد میان انبوهی از تیترا، تحلیل‌ها، پیام‌ها و پیش‌بینی‌های متناقض قرار می‌گیریم. سپس بارها این کار را در طول روز تکرار می‌کنیم؛ شاید خبر جدیدی آمده باشد. یکگیری خبر، به‌خودی‌خود رفتار نادرستی نیست. آگاهی از محیط پیرامون می‌تواند به افراد احساس آآمدگی و کنترل بیشتری بدهد. مسئله از جایی آغاز می‌شود که خبرخواندن از یک انتخاب آگاهانه به عادتِ لحظه‌ای تبدیل می‌شود؛ عادتِ که در آن ذهن، حتی هنگام کار، غذاخوردن، گفت‌وگو با خانواده یا پیش از خواب، همچنان در انتظار خبر بعدی است. ذهن انسان برای پردازش اطلاعات، ظرفیت محدودی دارد. هر خبر فقط یک جمله یا تصویر نیست؛ همراه خود پرسش‌هایی می‌آورد؛ «یعنی چه خواهد شد؟»، «آیا باید نگران بود؟»، «کدام روایت درست است؟» و «اگر اوضاع تغییر کند، چه می‌شود؟». هنگامی که پاسخ این پرسش‌ها روشن نیست و اطلاعات مدام تغییر می‌کنند، ذهن ناچار است بارها شرایط را ارزیابی کند. این تلاش دائمی می‌تواند به خستگی شناختی منجر شود. خستگی شناختی یعنی ذهن دیگر مثل قبل توان پردازش و نظم‌داند به اطلاعات را ندارد. این خستگی در هر فرد می‌تواند به شکل‌های گوناگونی بروز کند؛ از خستگی جسمی گرفته تا فراموشی، بی‌تمرکزِی، حواس‌پرتی، بدخلقی، عصبانیت و فراموش‌کردن کارهای ساده و روزمره. این واکنش‌ها لزوماً نشانه ضعف نیستند؛ اغلب نشانه آن هستند که ذهن بیش از ظرفیت معمول خود درگیر ابهام و اطلاعات پراکنده شده است. در چنین شرایطی، بهتر است در اولین قدم، جست‌وجوی پیوسته خبر را محدود کنیم. پژوهش‌های تازه نیز نشان داده‌اند تجربه مداوم خبرهای منفی با پریشانی روانی ارتباط دارد و این رابطه می‌تواند دوطرفه باشد؛ یعنی هرچه مواجهه با خبرهای منفی بیشتر شود، حال روانی هم ممکن است بدتر شود و برعکس، فشار روانی بیشتر نیز فرد را به دنبال‌کردن دوباره همان خبرها سوق دهد. آگاهی مفید است، اما ذهن خسته توان کمتری برای تشخیص خبر مهم از شایعه، تحلیل از حس و واقعیت از پیش‌بینی دارد. راه سالم‌تر، حذف کامل خبرها نیست، بلکه حفظ حد و مرز با آنهاست. می‌توان برای خبرخواندن یک یا دو زمان کوتاه و مشخص در روز تعیین کرد و خارج از آن زمان‌ها اعلان‌های غیرضروری را خاموش گذاشت؛ چند منبع محدود و معتبر را جایگزین رفت‌وآمد مداوم میان کانال‌ها و صفحه‌های مختلف کرد؛ از خواندن مکرر یک خبر با روایت‌های مشابه پرهیز کرد؛ پیش از خواب، به‌جای مرور خبرها، فرصتی آرام‌تر برای ذهن در نظر گرفت؛ و مراقب بود خبرهای ناگوار در گفت‌وگو با اطرافیان بارها تکرار و بزرگ نشوند. هرگاه احساس شد خبرها تمرکز، خواب یا ارتباط با اطرافیان را مختل کرده‌اند، بهتر است برای مدتی از آنها فاصله گرفته شود. گاهی فاصله‌گرفتن کوتاه از خبر، بی‌خبری نیست؛ فرصتی است برای اینکه ذهن، دوباره بتواند واقعیت را روشن‌تر و آرام‌تر ببیند.

اتفاق‌خوانی

جایزهای به یاد ۲ خبرنگار محیط زیست

شینا انصاری، رئیس سازمان حفاظت محیط زیست، از اختصاص بخشی از جایزه ملی محیط زیست به نام دو خبرنگار محیط‌زیستی جان‌باخته خبر داد. او با اشاره به نقش خبرنگاران تخصصی حوزه محیط زیست، اظهار کرد: خبرنگارانی که به‌صورت حرفه‌ای و تخصصی در حوزه محیط زیست و با وجود همه چالش‌ها در خبرنگارِاری فعالیت می‌کنند، باید مورد حمایت و تشویق قرار گیرند. انصاری افزود: تلاش ما این است که برای خبرنگاران این حوزه انگیزه و رغبت بیشتری ایجاد کنیم تا هرچه بیشتر در حوزه محیط زیست بمانند و برای رفع چالش‌های محیط‌زیستی کشور قلم بزنند. رئیس سازمان حفاظت محیط زیست تصریح کرد: اسامی در جایزه ملی محیط زیست، بخش ویژه‌ای برای خبرنگاران محیط زیست خواهیم داشت و این بخش به نام دو خبرنگار محیط‌زیستی که در حادثه اتوبوس خبرنگاران جان خود را از دست دادند، نام‌گذاری خواهد شد.

کاترینا جوئینو در فورچون به اتفاق تازه‌ای پرداخته که این روزها فراتر از یک ترند تیک‌تاکِ یا پدیده اینستاگرامی است. زنانی که در آمریکا سر کار می‌روند و مردانی که در خانه می‌مانند و وظایف خانه را انجام می‌دهند. موضوعی که تا جندی پیش پنهان‌کاری و شرمساری به همراه داشت، حالا بی‌صدا به یکی از شاخص‌های اقتصاد کلان آمریکا تبدیل شده و بانک مرکزی آمریکا هم آمارهای آن را منتشر کرده است. طبق این آمار، تا اوایل سال ۲۰۲۶ شمار زنان حقوق‌بگیر از مردان پیشی گرفت. این اتفاق پیش‌تر تنها دو بار رخ داده بود؛ یک بار در جریان «رکود بزرگ» اوایل قرن ۲۰ و یک و بار دیگر درست پیش از شیوع کرونا. البته در هر دو بار، اوضاع خیلی زود به حالت قبل برگشت. اما لورا اولریش، اقتصاددان، معتقد است این بار قصه فرق می‌کند و با یک تغییر ساختاری روبه‌رو هستیم. او در گفت‌وگو با مجله «فورچون» می‌گوید: «به نظرم این تحول برخلاف گذشته ناشی از شوک‌های مقطعی یا دوران رکود نیست؛ وارد یک تغییر دائمی -یا دست‌کم نیمه‌دائم- شده‌ایم».

شکاف جنسیتی در بازار کار به کجا رسید؟

در اوایل دهه ۹۰ میلادی، مردان حدود هفت میلیون شغل بیشتر از زنان در اختیار داشتند. این فاصله در ۳۰ سال گذشته قدم به قدم کم شد تا اینکه امروز کاملاً از میان رفته است. این روند در یک سال گذشته سرعت بیشتری هم گرفته است. از ۱.۲ میلیون شغلی که بین فوریه ۲۰۲۴ تا فوریه ۲۰۲۶ ایجاد شده، سهم زنان دقیقاً دوسوم بوده است.

چرا مردان خانه‌نشین می‌شوند؟

داستان از همین‌جا آغاز می‌شود. اولریش می‌گوید: «مسئله اصلی، کاهش تمایل جوان‌ترها به ورود به بازار کار است. پس‌رها جوان امروز خیلی کمتر از سنین مشابه پدرانشان کار می‌کنند» و توضیح می‌دهد: «نگاه جامعه تغییر کرده و حالا پدر و مادرها زمان بسیار طولانی‌تری از فرزندان بزرگسال خود حمایت می‌کنند. آمارها نشان می‌دهد آمار خانه‌نشینی



تنها شهربازی پنجورد که سال‌ها یکی از مهم‌ترین مراکز تفریحی برای خانواده‌ها و کودکان این شهر بود، اکنون به دلیل بلامالکلیفی، نبود سرمایه‌گذار و طولانی‌شدن روند تصمیم‌گیری به مجموعه‌ای متروکه تبدیل شده است؛ مجموعه‌ای که با وجود نیاز شهر به مکانی تفریحی برای کودکان، همچنان چشم‌انتظار احیا و بازگشت به روزهای پربرون گدشته است. عکس: وحید خادمی، ایرنا

youtube:sharghdaily

twitter:sharghdaily

instagram:sharghdaily1

شوهران خانه‌دار

پسرهای بزرگسال به‌مراتب بیشتر از دختران است و انتقال ثروت از نسل قدیم به جدید، بخشی از خرج زندگی آنها را پوشش می‌دهد. ضلع دیگر این معادله، همسران و شرکای زندگی هستند. اولریش می‌گوید: «این روزها تقریباً هر کسی را ببینید، قصه‌ای از حمایت مالی یک زن از یک مرد بیگار برای گفتن دارد». به باور او، اصل این اتفاق تازه نیست، بلکه انگ این اتفاق از بین رفته است؛ تا جایی که پدیده «همسر خانه‌نشین» که زمانی سوزه شوخی بود، حالا به یک متغیر آماری بااهمیت در بازار کار بدل شده است.

پژوهش مفصلی که در «نشریه اقتصاد سیاسی» و توسط «دفتر ملی تحقیقات اقتصادی آمریکا» منتشر شده، راز دیگری را برملا می‌کند: مردان جوان حدود ۷۰ درصد از وقت کارکنرندن خود را صرف بازی‌های ویدئویی و سرگرمی‌های کامپیوتری می‌کنند. اقتصاددانان برآورد کرده‌اند که جهش کیفیت فناوری بازی‌ها از سال ۲۰۰۴ سبب شده تا تفریح این جوانان ۵۰ درصد افزایش یابد. اولریش به الگوی کلیشه‌ای «پسرانی که در زیرزمین خانه والدین بازی می‌کنند» اشاره می‌کند. در حال حاضر نزدیک به نیمی از جوانان زیر ۳۰ سال هنوز خانه پدر و مادرشان زندگی می‌کنند و تقریباً نیمی دیگر وابستگی مالی دارند. از سوی دیگر، بحران اعتیاد به مسکن‌های اعتیادآور ضربه سنگینی به مردان فاقد تحصیلات دانشگاهی زده است. علاوه بر این، قوانین حمایتی دولتی (مانند بن غذا یا کمک هزینه‌های پرداختی) معمولاً شامل حال مردان مجرد و سالم نمی‌شود؛ بنابراین وقتی مردی کارش را رها می‌کند، تمام بار مالی‌اش مستقیماً روی دوش نزدیک‌ترین فرد زندگی‌اش می‌افتد.

برنده و بازنده بازار کار کنونی

نگاهی به فهرست شغل‌های در حال رشد، همه چیز را روشن می‌کند. بخش بهداشت، درمان و مددکاری اجتماعی -که- ۷۸.۹ درصد نیروی کار آن را زنان تشکیل می‌دهند- بین جولای ۲۰۲۳ تا جولای ۲۰۲۵ حدود ۱.۸ میلیون شغل جدید خلق کرده است؛ یعنی بیش از نصف کل رشد

یادداشت

تعليق؛ وضعیت احساسی جامعه ایرانی

محمد آقاسی

جامعه‌شناس وپژوهشگر افکار عمومی

آلانی‌بودن و هدفون، امکان معکوس آن را نشان دادند. اما آنچه در پشت همه این تجربه‌های انسان ایرانی یا لاقال انسان شهری ایرانی نهفته بود، یک ساختار احساسی مشترک بود؛ به نظر می‌رسد ما زندگی در حالتی از تعلیق و در انتظار رخدای را که هنوز نیامده، به‌صورت ویژه تجربه می‌کنیم. این احساس در ایران امروز به خاطر شرایط جنگ، بی‌ثباتی اقتصادی و مزمن‌شدن وضعیت اعتراضی، پررنگ شده است. نوسانات قیمت ارز، افزایش تورم، مذاکرات بین‌المللی که سرنوشت نامعلومی دارد و حتی ناآرامی‌های پیاپی یک دهه گذشته، مردم ایران را در افق تعلیق نگه داشته است. افقی که با نامشخص‌بودن، اضطراب‌های فردی، گروهی و جمعی و امید به وقوع رخدای مشخص است؛ اما تعلیق، وضعیتی است که در آن آینده نامعلوم، اکنون را نیز در اختیار خود می‌گیرد.

در تعلیق، مسئله فقط نرسیدن به مقصد نیست، بلکه دشوارشدن زندگی در زمان حال است. انسان معلق نمی‌داند چه خواهد شد، از همین رو نمی‌تواند با اطمینان برای آینده برنامه‌ریزی کند و حتی تجربه اکنون نیز زیر سایه آینده‌ای نامعلوم قرار می‌گیرد. از نگاه جامعه‌شناسی، تعلیق رابطه‌ای با آینده است و فقط توقفی در حال نیست. جامعه و فرد تعلیق‌شده، نسبتی با آینده برقرار می‌کند که نامعلوم است؛ آینده‌ای که در دست کنترل نیست.

از این‌رو است که تعلیق با احساسی از وابستگی و بی‌قدرتی همراه می‌شود. فرایندی، کسی یا حتی چیزی بیرون از ما تصمیم می‌گیرد که تعلیق، کی و چگونه پایان یابد. صف، تعلیق را در بدن و فضای فیزیکی نشان داد؛ یعنی جایی که نابرابری در دسترسی به زمان، آشکار می‌شد. توقف، تعلیق را در وضعیت روانی و به عنوان آمادهباشی دائمی طرح کرد. حالتی که در سکوت گوشه نیز ادامه دارد. یادداشت آسانسور، در کنار یادداشت صف، هم‌زمانی اجباری انسان‌ها در کنار یکدیگر را نشان داد. درحالی‌که یادداشت‌های

اشتغال در آمریکا! در مقابل، حوزه‌های سنتنی مردانه مثل تولید، فناوری، خدمات مالی و رسانه یا راکدشدن یا تعدیل نیرو مواجه بوده‌اند. علت ساده است: زنان از قبل آموزش‌های لازم برای شغل‌های موجود را دیده‌اند. تا سال ۲۰۲۳، حدود ۸۷ درصد از دانشجویان پرستاری زن بودند. در رشته پردرآمد آسیب‌شناسی گفتار و زبان، ۹۶.۴ درصد دانشجویان ارشد را زنان تشکیل می‌دهند و از سال ۲۰۱۹ به این سو، اکثریت ورودی‌های دانشکده‌های پزشکی با زنان بوده است. به گفته اولریش: «زن‌ها هستند که تخصص لازم برای شغل‌های امروز را دارند. چرخه رشد اقتصادی دقیقاً در بخش‌هایی می‌چرخد که زنانه هستند». خروجی دانشگاه‌ها زنانه است، بخش‌های در حال رشد زنانه هستند و از همه مهم‌تر، شغل‌هایی که کمترین آسیب را از ورود هوش مصنوعی می‌بینند (نظیر مراقبت پزشکی، خدمات حضوری و درمانی) همگی در اختیار زنان است. در عوض، شغل‌های مردانه در ست در خط مقدم جایگزینی با هوش مصنوعی قرار دارند. جالب‌تر اینکه با ارتقای شغلی زنان و رسیدن‌شان به مدارج مدیریتی، آنها مشاغل تازه‌ای مانند مهدکودک‌ها، خدمات نگهداری از حیوانات خانگی و خدمات منزل را برای سایر زنان خلق می‌کنند.

چرخش

رچارد ریزو، اقتصاددان و پژوهشگر معتقد است همان‌طور که برای ورود زنان به رشته‌های فنی و مهندسی فرهنگ‌سازی شد، حالا باید نسخه را معکوس پیچید و مردان را به سمت علوم پزشکی، آموزش و روان‌شناسی هدایت کرد. با این حال، هنوز هیچ نشانه‌ای از این تغییر رفتار دیده نمی‌شود و دانشگاه‌های تغذیه‌کننده بازار کار روبه‌روز زنانه‌تر می‌شوند. به باور اولریش، هیچ نشانه‌ای از تغییر این چرخه و اصلاح بازار دیده نمی‌شود. این مسیر، یک خیابان یک‌طرفه است. البته این نکته نباید فراموش شود که این اتفاق برای مردان با تحصیلات پایین رخ می‌دهد. اکنون پدیده «همسر خانه‌نشین» تبدیل به داده رسمی در اقتصاد شده و زنی که اجاره‌خانه را می‌دهد، در حال چرخاندن اقتصاد آمریکاست.

یادداشت

احساسی افراد را تحلیل می‌برد. جامعه‌ای که مدام به فکر یک رخداد در دسترس بزرگ ایستاده ولی آن رخداد هیچ‌گاه به‌طور قطعی از راه نمی‌رسد، در معرض نوعی خستگی خاموش قرار می‌گیرد. تعلیق تجربه منفعلانه‌ای نیست و در دل خود امید دارد. جامعه معلق به دنبال پهلوقرفتن در ساحل امن خواهد رفت و این باورداشتن به امکان تغییر است.

تعلیق، فقط یک تجربه فردی نیست؛ وقتی در مقیاس یک جامعه گسترش می‌یابد، به شیوه‌ای از زندگی تبدیل می‌شود. جامعه معلق، جامعه‌ای نیست که فقط آینده‌اش نامعلوم باشد، بلکه جامعه‌ای است که اکنون خود را نیز در گرو آینده‌ای نامطمئن می‌بیند. در چنین وضعیتی، تصمیم‌ها به تعویق می‌افتند، برنامه‌ها نیمه‌تمام می‌مانند و امید و اضطراب، هم‌زمان در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند.

از این منظر، مسئله اصلی تعلیق، زمان نیست، بلکه قدرت است. این پرسش که چه کسانی می‌توانند دیگران را در وضعیت تعلیق نگه دارند و چه کسانی امکان خروج از آن را دارند، پرسشی درباره نابرابری اجتماعی نیز هست. برخی می‌توانند با یک تصمیم، از تعلیق عبور کنند؛ اما برخی دیگر ناچارند روزها، ماه‌ها و گاه سال‌ها در وضعیتی بمانند که نه می‌توان آن را ماندن نامید و نه رفتن خواند.

شاید به همین دلیل، جامعه ایرانی بیش از آنکه جامعه‌ای خسته باشد، جامعه‌ای معلق است. احساس مسئله این جامعه نه صرفاً امید و نه ناامیدی است، بلکه زندگی در فاصله‌ای است میان آنچه دیگر دوام ندارد و آنچه هنوز از راه نرسیده است. در این فاصله، احساسات نیز معلق می‌شوند؛ یعنی نه مجال فرونشستن پیدا می‌کنند و نه فرصت دگرگون‌شدن می‌یابند. شاید یکی از مهم‌ترین وظایف جامعه‌شناسی امروز، نه‌فقط مطالعه نابرابری، قدرت یا فناوری، بلکه فهم وضعیت‌های احساسی‌ای باشد که یک جامعه را سازمان می‌دهند. اگر چنین باشد، «تعلیق» فقط نام یک احساس نیست؛ نام وضعیتی است که می‌تواند بسیاری از تجربه‌های پراکنده زندگی ایرانی را در یک صورت‌بندی واحد کنار هم بماند.

۱۵ هزار

محمد صلاح به تیم ترایزون ترکیه پیوست؛ اتفاقی که فراتر از زمین فوتبال است. بر اساس گزارش‌های مطبوعات ترکیه، تاکنون حدود ۱۵ هزار پیراهن به نام صلاح به فروش رفته است و فروش بلیت‌های غرق‌شده در اعماق آقیانوس‌ها ۱۷ هزار عدد رسید. همچنین خطوط هوایی ترکیش ایرلاینز از برقراری پروازهای مستقیم بین قاهره و ترابزون خبر داده است و نخستین پرواز چارتری مستقیم با ۱۲۰ مسافر روز پنجشنبه گذشته وارد ترابزون شد.

هنرخوانی

مصاحبه درباره یک مصاحبه

یک مصاحبه ۱۷دقیقه‌ای کریستوفر نولان با بیانگ ژوگه، پادکستر چینی، به‌شدت در فضای مجازی مورد توجه قرار گرفته است. همین موضوع سبب شد تا بیزنس اینسایدر به سراغ او که دانشجوی دکتری در بوستون است، برود و به نکته‌هایی درباره روند این گفت‌وگو بپردازد.

فیلم «ادیس» کریستوفر نولان در ماه پیش به روی پرده رفت و از آن زمان تاکنون، این فیلم‌ساز سرشناس در برابر بزرگ‌ترین و مطرح‌ترین نام‌های دنیای رسانه و مصاحبه نشسته است.

او با چهره‌هایی همچون جیمی فالون، جان استوارت، راديو ۱ بی‌بی‌سی و نشریه انترتینمنت ویکلی گفت‌وگو کرده است. اما در این میان، یک گفت‌وگوی ۱۷دقیقه‌ای با یک پژوهشگر چینی که در فضای رسانه‌ای غرب شناخته‌شده نیست، به‌سرعت به پربحث‌ترین مصاحبه این روزها بدل شده است.

نولان در پادکستی به میزبانی «بیانگ ژوگه» شرکت کرد؛ دانشجوی دکترای دانشگاه بوستون و پادکستر چینی که با دانشگاهیان و اندیشمندان غربی برای مخاطبان خود در چین گفت‌وگو می‌کند. این مصاحبه هیچ اشاره‌ای به مراحل فیلم‌برداری یا فرایند تولید نداشت و حتی یک بار هم نامی از فناوری «آی‌مکس» بر زبان آورده نشد.

در عوض، ژوگه گفت‌وگو را با طرح یک پرسش فلسفی و عمیق از نولان آغاز کرد: «آیا شما خنیاگر و نغمه‌سرای تمدنی در آستانه غروب هستید؟». این مصاحبه که در حساب کاربری شبکه اجتماعی ایکس منتشر شده، تاکنون بیش از ۶.۸ میلیون بار در یک روز دیده شده است.

ویدئوی مصاحبه ژوگه در شبکه‌های اجتماعی چین نیز توانایی به پا کرده است. این ویدئو در بتلفرم چینی «بیلی‌بیلی» -نسخه چینی یوتیوب محسوب می‌شود- بیش از یک میلیون بازدید داشته است. کاربران در شبکه اجتماعی «ویبو» -نسخه چینی ایکس- به دلیل پرسش‌های دقیق و هوشمندانه خبرنگاری در حوزه سرگرمی یا تخصص خاصی در سینما ندارم». او ابتدا درخواست یک مصاحبه ۴۵دقیقه‌ای تا یک‌ساعته داشته و آن را حداقل زمان لازم برای یک گفت‌وگوی معنادار می‌دانسته است.

ژوگه به بیزینس اینسایدر می‌گوید: «من هیچ اعتبار رسانه‌ای یا سابقه خبرنگاری در حوزه سرگرمی یا تخصص خاصی در سینما ندارم». او ابتدا درخواست یک مصاحبه ۴۵دقیقه‌ای تا یک‌ساعته داشته و آن را حداقل زمان لازم برای یک گفت‌وگوی معنادار می‌دانسته است.

یک روز پیش از اکران افتتاحیه فیلم در چین به او اطلاع داده شد که روز بعد تنها ۱۵ دقیقه زمان گفت‌وگو با نولان را خواهد داشت.

در طول مصاحبه، او سلسله پرسش‌هایی آکادمیک و تحلیلی مطرح کرد؛ ازجمله اینکه آیا نولان با واردکردن مفهوم «فکاره و تاوان»، شاهکار هومربیتی «ادیس» رامسیجی‌سازی‌کرده است یا خبر، نولان در طول گفت‌وگو بیش از یک بار پرسش‌های او را تصحین کرد. ژوگه می‌گوید آماده‌سازی نهایی‌اش برای این گفت‌وگو کمتر از یک روز طول کشید، اما «زیرنا و پشتوانه این آمادگی حدود ۱۵ سال زمان برده است»؛ چراکه او مطالعه زبان یونانی باستان و خواندن آثار هومر را از ۱۵سالگی آغاز کرده بود. اوقبل‌رادر مراسم افتتاحیه تماشا کرد، دفترچه‌اش را گشود و حین تماشای فیلم دو صفحه سؤال یادداشت کرد.

او گفت: «من با این مصاحبه همان‌گونه برخورد کرده‌م که پس از یک سخنرانی با یک استاد دانشگاه گفت‌وگو می‌کنم؛ تصمیمات فکری و اندیشمندانه‌ای را که برایم جذاب بود، شناسایی کردم و پرسیدم که خودش آنها را چگونه درک کرده است».

ژوگه اشاره کرد که نگاهش به نولان نه برای بت‌سازی بوده و نه برای نقد و تخریب. او در خلاصه‌ای از پادکست خود آورد: «من او را صرفاً یک انسان متفکر دیدم و انتظار داشتم او نیز به من به چشم یک انسان متفکر نگاه کند. امروزه چنین گفت‌وگویی یک گوهر نایاب و شکوهمند است».

با این حال، ژوگه می‌گوید این شهرت ناگهانی در چین و غرب «دیده‌شدنی بیش از حد» است و او ترجیح می‌دهد از زندگی خود به عنوان یک «پژوهشگر ناشناخته» در آمریکا لذت ببرد. شاید این شهرت غیرمنتظره فرصت‌های بیشتری برای گفت‌وگوهای جدی با پژوهشگران و نویسندگان دیگر برای او فراهم کند.